

بی تَفِ آتش نگرَدَد نفس خوب \* تا نشد آهن چو اخگر هین مکوب  
 بی هجاعت نیست تن جنبش کنان \* آهن سردیست می کوبی بدان  
 گر بگریزد ورنه بنالد زار زار \* او نخواهد شد مُسلمان هوش دار  
 ۲۶۲۵ او چو فرعونست در قحط آبچنان \* پیشِ موسی سر نهید لابه کنان  
 چونک مُستغنی شد او طاعنی شود \* خسر چو بار انداخت اسکیزه زند  
 پس فراموشش شود چون رفت پیش \* کاری او زان آه و زاریهای خویش  
 سالها مَرَدی که در شهری بود \* یک زمان که چشم در خوابی رود  
 شهر دیگر بیند او پُر نیک و بد \* هیچ در یادش نیاید شهر خود  
 ۲۶۲۰ که من آنجا بوده‌ام این شهر نو \* نیست آن من درینجام گرو  
 بل چنان داند که خود پیوسته او \* هم درین شهرش بُست ابداع و خو  
 چه عجب گر رُوح موطنهای خویش \* که بُستش مسکن و میلاد پیش  
 می نیارد یاد کین دنیا چو خواب \* می فرو پوشد چو اختر را سحاب  
 خاصه چندین شهرها را کوفته \* گزدها از دَر لُکِ او ناروفته  
 ۲۶۲۵ اجتهاد گرم ناکرده که تا \* دل شود صاف و بیند ماجرا  
 سر برون آرد دلش از بُخشِ راز \* اول و آخر ببیند چشم باز

### اطوار و منازل خلقت آدمی از ابتدا،

آمد اول باقلیم جماد \* وز جَبادی در نیای اوفتاد  
 سالها اندر نیای عمر کرد \* وز جمادی یاد نآورد از نبرد  
 وز نیای چون بجهوانی فتاد \* نامش حال نیای هیچ یاد

(۲۶۲۵) ABH کان افغان.

(۲۶۲۱) G in marg. gives در مرغی رود as a variant instead of زند. اسکیزه زند.

(۲۶۲۰) AH و بیند (۲۶۲۵) صافی و بیند AH (۲۶۲۱) ابداع خو Bul.

Heading: Bul بیان اطوار.

(۲۶۲۲) A بافلام.

۳۶۴۰ جز همین میلی که دارد سوی آن • خاصه در وقت بهار و صیمران  
 همچو میل کودکان با مادران • سرّ میل خود نداند در لیان  
 همچو میل مفراط هر نو مرید • سوی آن پیر جوان بخت مجید  
 جزو عقل این از آن عقل گلست • جنبش این سایه زان شاخ گلست  
 سایه اش فانی شود آخر درو • پس بداند سرّ میل و جست و جو  
 ۳۶۴۵ سایه شاخ دگر ای نیکبخت • گوی مجید گر نجنبد این درخت  
 باز از حیوان سوسه انسانیش • می کشید آن خالی که دانیش  
 همچین اقلیم تا اقلیم رفت • تا شد اکنون عاقل و دانا و زفت  
 عقلهای اولینش یاد نیست • هر ازین عقلش تحول کرد نیست  
 تا رهد زین عقل پر حرص و طلب • صد هزاران عقل بیند بو العجب  
 ۳۶۵۰ گرچه خفته گشت و شد ناسی ز پیش • گوی گذارندش در آن نسیان خویش  
 باز از آن خوابش بیداری گشند • که کند بر حالت خود ریش خند  
 که چه غم بود آنک میخوردم بخواب • چون فراموشم شد احوال صواب  
 چون ندانستم که آن غم و اعتلال • فعل خوابست و فریبست و خیال  
 همچنان دنیا که حلم نایبست • خفته پندارد که این خود دایبست  
 ۳۶۵۵ تا بر آید ناگهان صبح اجل • و رهد از ظلمت ظن و دغل  
 خنداش گیرد از آن غمهای خویش • چون بیند مستقر و جای خویش  
 هرچه تو در خواب بینی نیک و بد • روز محشر یک یک پیدا شود  
 آنچه کردی اندرین خواب جهان • گرددت هنگام بیداری عیان

(۳۶۴۰) H بهار و اجتنان, and so G in marg.

(۳۶۴۱) GH لیان as in text. K لیان.

(۳۶۴۴) A میل جست و جو, which seems to have been the original reading in H.

(۳۶۴۵) Bul. شاخ درخت. (۳۶۴۶) B می کشد. (۳۶۴۷) A افلام تا افلام.

(۳۶۵۶) B خنداش آید ازین. In A vv. ۳۶۵۵-۶ follow vv. ۳۶۵۷-۸.

(۳۶۵۷) H om., but suppl. in marg. by a later hand. Bul. هرچه اندر خواب.

(۳۶۵۸) H om., but suppl. in marg. by a later hand.

تا نپنداری کہ این بد کردنیست • اندرین خواب و ترا تعیر نیست  
 ۴۶۶۰ بلك این خند بود گریه و زفیر • روزِ تعیر ای ستمگر بر اسیر  
 گریه و درد و غم و زاری خود • شادمانی دان بیداری خود  
 امے دریدہ پوستین یوسفان • گرگ بر خیزی ازین خواب گران  
 گشته گرگان يك بيك خوہای تو • می‌دزاند امر غضب اعضای تو  
 خون نخسید بعد مرگت در قصاص • تو مگو کہ مردم و یام خلاص  
 ۴۶۶۵ این قصاص نقد حیل ساز نیست • پیش زخم آن قصاص این باز نیست  
 زین لعب خواندست دنیارا خدا • کین جزا لعبت پیش آن جزا  
 این جزا نسکین جنگ و فتنہ است • آن چو اخصاست و این چون ختنہ است

بیان آنک خلق دوزخ گرسنگانند و نالانند بحق کہ روزیہای  
 مارا فریہ گردان و زود زاد ہما رسان کی مارا صبر نماند

این سخن پایان ندارد موسیاء • ہین رہا کن آن خرانرا در گیا  
 تا ہمہ زان خوش علف فریہ شوند • ہین کہ گرگانند مارا خشم مند  
 ۴۶۷۰ نالہ گرگان خودرا موقنیم • این خرانرا طعمہ ایشان کیسیم  
 این خرانرا کیمیای خوش دمی • از لب تو خواست کردن آدمی  
 تو بسی کردی بدعوت لطف و جود • آن خرانرا طالع و روزی نبود  
 پس فرو پوشان لحافِ نعمتی • تا بردشان زود خواب غفلتی

بود اشک و نیر B (۴۶۶۰) و A Bul. om. (۴۶۵۹)

(۴۶۶۱) AH om. Suppl. in marg. H by a later hand.

لعیست Bul. (۴۶۶۶) از آن خواب A (۴۶۶۲)

ختنہ است AB Bul. و این for وین Bul. فتنہ است AB Bul. (۴۶۶۷)

Heading: Bul. روزیہای ما Bul. با حق AHK Bul. نالاند A om. در بیان Bul.

صبر و طاقت نماند B H is illegible here. زاد; ABK Bul. om.

روزی و طالع نبود B (۴۶۷۲) کم and موقن A (۴۶۷۰)

تا چو بجهند از چنین خواب این رده • شمع مرده باشد و ساقی شده  
 ۳۶۷۵ داشت طغیانشان ترا در حیرتی • پس بنوشند از جزا هم حسرتی  
 تا که عدل ما قدم بیرون نهد • در جزا هر زشت را در خور دهد  
 کان شهبی که ندیدندیش فاش • بود با ایشان نهان اندر معاش  
 چون رخرد با نُسْت مُشْرِف بر تنت • گرچه زو قاصر بود این دیدنت  
 نیست قاصر دیدن او ای فلان • از سکون و جنبشت در امتحان  
 ۳۶۸۰ چه عجب گر خالق آن عقل نیز • با تو باشد چون نه تو مستجیز  
 از رخرد غافل شود سر بد تند • بعد آن عقلش ملامت می کند  
 تو شدی غافل ز عقلت عقل نی • کز حضورستش ملامت کردنی  
 گر نبودی حاضر و غافل بدی • در ملامت گی ترا سلی زدی  
 و ازو غافل نبوده نفس تو • گی چنان کردی جنون و نفس تو  
 ۳۶۸۵ پس تو و عقلت چو اضطراب بود • زین بدانی قُرب خُرشید وجود  
 قُرب بی چونست عقلت را بتو • نیست چپ و راست و پس یا پیش رو  
 قُرب بی چون چون نباشد شاه را • که نیابد بجز عقل آن راه را  
 نیست آن جنبش که در اصبع تراست • پیش اصبع یا پیش یا چپ و راست  
 وقت خواب و مرگ از و می رود • وقت بیداری قرینش می شود  
 ۳۶۹۰ از چه ره می آید اندر اصبعت • که اصبعت بی او ندارد منفعت  
 نور چشم و مَرْدَمَک در دیدات • از چه ره آمد بغیرشش جهت  
 عالم خلقت با سوی و جهات • بی جهت دان عالم امر و صفات  
 بی جهت دان عالم امرای صنم • بی جهت تر باشد امر لاجرم  
 بی جهت بد عقل و علام آلیان • عقل تر از عقل و جان تر هم زجان

پس و پیش A (۳۶۸۶) . تنالی A (۳۶۸۵) . بعد از آن AB Bul (۳۶۸۱)

از چه ره آید Bul (۳۶۹۱) . کاصبعت B Bul (۳۶۹۰) . و A om. (۳۶۸۹)

In K this (۳۶۹۲) . عقل عالم Bul (۳۶۹۴) . سوی جهات AB Bul (۳۶۹۳)

and the following verse, and also the hemistichs in each verse, are transposed.

۳۶۹۵ بی تعلق نیست مخلوقی بدو . آن تعلق هست بی چون ای عمرو  
 زَانِك فَصْلٌ وَ وَصْلٌ نَبُودَ دَر رَوَان . غَیْرِ فَصْلِ وَ وَصْلِ تَنْدِشْدَ گَمَان  
 غَیْرِ فَصْلِ وَ وَصْلِ پَی بَر از دَلِیل . لَیْكَ پَی بُرْدَن بَنَشَانَسْدَ غَلِیل  
 پَی پَی پَی بَر از دُورِی زِ اَصْل . تَا رَگْ مَرْدِیت آرد سَوِی وَصْلِ  
 اَیْن تَعْلُقْ رَا یَخْرَدُ چُون رَه بُرْد . بَسْتَه فَصْلَسْت وَ وَصْلَسْت اَیْن یَخْرَد  
 ۳۷۰۰ زَیْن وَصِیت كَرْدَ مَارَا مُصْطَفِی . بَحْث كَم جُوبِیْسِدَ دَر ذَاتِ خُدا  
 اَنْكَ دَر ذَاتِش تَفْكَر كَرْدَنِیْسْت . دَر حَقِیْقَتِ اَنْ نَظَر دَر ذَاتِ نِیْسْت  
 هَسْت اَنْ پَنْدَارِ او زَیْرَا بَرَاه . صَد هَزَارَان پَرْدَه آمَدَ تَا اَلِه  
 هَر یَكِی دَر پَرْدَه مَوْصُولِ خُوسْت . وَ هَمِ او اَنْسْت كَاَنْ خُودِ عَیْنِ هُوسْت  
 پَس پَیْبَرِ دَفْع كَرْدَ اَیْن وَ هَمِ از او . تَا نَبَاشْدَ دَر غَلْطِ سَوْدَا پَزِ او  
 ۳۷۰۵ وَ اَنْكَه اَنْدَر وَ هَمِ او تَرْكِ اَدَب . بی اَدَبِ رَا سَرَنگُوْنِی دَادَ رَبِّ  
 سَرَنگُوْنِی اَنْ بُوْدَ كُو سَوِی زَیْر . ی رُوْدَ پَنْدَارِ او كُو هَسْت چَیْر  
 زَانِك حَدِّ مَسْت بَاشْدَ اَیْن چَیْن . كُو نَدَانْدَ آسْمَانِ رَا از زَمِیْن  
 دَر عَجِیْبَاش بَفْكَر اَنْدَر رُوِیْد . از عَظْمِی وَ زِ مَهَابْتِ گَم شُوِیْد  
 چُون زُصْنَعِش رِیْش وَ سَبَلْتِ گَم كَنْد . حَدِّ خُودِ دَانْدَ زُصَانِعِ تَنْ زَنْد  
 ۳۷۱۰ جَزَكَه لَا اُحْصِی نَكُوِیْدَ او زِ جَان . كَزِ شَمَارِ وَ حَدِّ بَرُونَسْتِ اَنْ بَیَان

این تعلق Bul. (۳۶۹۵)

بنشاند علیل Bul. B بنشاند علیل A (۳۶۹۷)

از دوری B . از دوری اصل A (۳۶۹۸)

چون پی برد AB Bul. (۳۶۹۹)

فی الحقیقه B (۳۷۰۱)

کو خود عین B (۳۷۰۲)

کز سوی زبر A (۳۷۰۶)

عجبپایش A (۳۷۰۸)

رفتن ذو القرنین بکوه قاف و درخواست کردن کی ای  
 کوه قاف از عظمت صفت حق ما را بگو و گفتن کوه قاف کی  
 صفت عظمت او در گفت نیاید کی پیش آن ادراکها فنا  
 شود و لابه کردن ذو القرنین کی از صنایعش کی در خاطر  
 داری و بر تو گفتن آن آسانتر بود بگوی،

رفت ذو القرنین سوه کوه قاف • دید او را کز زمرد بود صاف  
 گرد عالم حلقه گشته او محیط • ماند حیران اندر آن خلق بسیط  
 گفت تو کوهی دگرها چیستند • که پیش عظم تو باز ایستند  
 گفت رگهای من اند آن کوهها • مثل من نبوند در حسن و بها  
 من بهر شهری رگی دارم نهان • بر غرقم بسته اطراف جهان  
 حق چو خواهد زلزله شهری مرا • گوید او من بر جهانم عرف را  
 پس بچنانم من آن رگدرا بفهر • که بدان رگ متصل گشت شهر  
 چون بگوید بس شود ساکن رگم • ساکنم وز روی فعل اندر تگم  
 همچو مژمر ساکن و بس کارکن • چون رخرد ساکن وزو جنبان سخن  
 نزد آنکس که نداند عقلش این • زلزله هست از بخارات زمین

Heading: AB Bul. عظمت صناعت حق Bul. عظمت صفات حق AB Bul. بگفت نیاید Bul.

فنا شوند.

(۲۷۱۱) دید آنرا B. دید ویرا A (۲۷۱۱)

(۲۷۱۲) باز ایستند A (۲۷۱۲)

(۲۷۱۵) In A vv. ۲۷۱۵-۶ follow vv. ۲۷۱۷-۸, but the error is indicated in marg.

(۲۷۱۶) گوید و من B (۲۷۱۶)

(۲۷۱۸) اندر شکم A (۲۷۱۸)

(۲۷۲۰) In A the hemistichs of this verse are transposed.

موری بر کاغذی می‌رفت نبشتن قلم دید قلم را ستودن گرفت،  
 موری دیگر کی چشم تیزتر بود گفت ستایش انگشتانرا کن  
 کی این هنر از ایشان می‌بینم، موری دیگر کی از هر  
 دو چشم روشن‌تر بود گفت من بازورا ستایم کی  
 انگشتان فرع بازو اند الی آخره،

مورکی بر کاغذی دید او قلم \* گفت یا موری دگر این راز هم  
 که عجایب نقشا آن كلك كرد \* همچو رنجان و چو سوسن زار و وژد  
 گفت آن مور اصبعست آن پیشه‌ور \* وین قلم در فعل فرعست و اثر  
 گفت آن مور، سوم كز بازوست \* که اصبع لاغر ز زورش نقش بست  
 ۲۷۲۵ همچینت می‌رفت بالا تا یکی \* مهتر موران فطن بود اندکی  
 گفت کز صورت مینید این هنر \* که بخواب و مرگ گردد بی‌خبر  
 صورت آمد چون لباس و چون عصا \* جز بعقل و جان نجید نقشا  
 بی‌خبر بود او که آن عقل و فتواد \* بی زتقلب خدا باشد جماد  
 يك زمان از وی عنایت بر کند \* عقل زیرک ابله‌ها می‌کند  
 ۲۷۲۶ چوئش گویا یافت ذو القرنین گفت \* چونك کوه قاف در نطق سفت  
 کای سخن‌گوی خبیر رازدان \* از صفات حق بکن با من بیان  
 گفت روکان وصف از آن هایل ترست \* که بیان بر وی تواند برد دست

Heading: Bul. نوشتن قلم. AB Bul. om. الی آخره.

این قلم A (۲۷۲۳). همچو رنجان زار و سوسن زار Bul. (۲۷۲۲).

ز زورش با کوست B. کاصبع Bul. از بازوست Bul. (۲۷۲۴).

و. A om. (۲۷۲۶). تا بالا یکی A (۲۷۲۵).

هر دو بی تقلیب حق A corrector has written. بی تقلیب A. که این Bul. B (۲۷۲۸).

بیان در وی B (۲۷۲۲). و رازدان Bul. (۲۷۲۱). B om. (۲۷۲۴).

یا قلم را زهره باشد که بسر • بر نوپسد بر صحایف زان خبر  
 گفت کمتر داستانی باز گو • از عجیهای حق امه حبر نکو  
 ۲۷۲۵ گفت اینک دشت سیصدساله راه • کوههای برف پر کردست شاه  
 کوه بر گه بی شمار و بی عدد • می رسد در هر زمان برفش مدد  
 کوه برف میزند بر دیگری • می رساند برف سردی تا ثریه  
 کوه برف میزند بر کوه برف • دم بدم زانباری بی حد شگرف  
 گر نبودی این چنین وادی شها • تفت دوزخ محو کردی مر مرا  
 ۲۷۲۶ غافلانرا کوههای برف دان • تا نسوزد پردهای عاقلان  
 گر نبودی عکس جهل برف باف • سوختی از نار شوق آن کوه قاف  
 آتش از فهرم خدا خود ذره ایست • بهر تهدید لثیان ذره ایست  
 با چنین فهری که زفت و فایق است • برد لطفش بین که بر وی سابق است  
 سببی چون و چگونه معنوی • سابق و مسبوق دیدی بی دوی  
 ۲۷۲۷ گر ندیدی آن بود از فهر پست • که عقول خلق زان کان یک جوست  
 سبب بر خود نه نه بر آیات دین • گی رسد بر چرخ دین مرغ گلین  
 مرغ را جولانگه عالی هواست • زانک نشو او ز شهوت وز هواست  
 پس تو حیران باش بی لا و یلی • تا ز رحمت پیش آید محلی  
 چون ز فهم این عجایب گوئی • گر یلی گویی تکلف می کنی  
 ۲۷۲۸ و ر بگویی نی زندگی گردنت • فهر بر بندد بدان نی روزنت  
 پس همین حیران و واله باش و بس • تا در آید نصر حق از پیش و پس

(۲۷۲۴) ABH Bul. از صنایعهاش. corr. in marg. H.

(۲۷۲۷) B. کوه برفین. (۲۷۲۸) Bul. و شگرف.

(۲۷۲۹) B. پرده هر رازدان.

(۲۸۴۴) Bul. خود for چون. GH. ذره ایست, as in text.

(۲۷۴۳) ABH است سابق است. Bul. برد لطفش هم بر آتش سابق است.

(۲۷۴۵) B. از و هم پست and so Bul. A. گر ندیدی آن ز نقصان تو است.

(۲۷۵۰) H. بر آن نی. (۲۷۵۱) B. باش بس.



چونك حيران گشتی و گبج و فنا ، بنا زبان حال گشتی اهدنا  
زفت زفتست و چولرزان می شوی . می شود آن زفت نرم و مستوی  
زانك شكلی زفت بهر منكرست . چونك عاجز آمدی لطف و پرست

نمودن جبرئیل علیه السّلم خودرا بمصطفی صلی الله علیه وسلم  
بصورت خویش و از هفتصد پر او چون يك پر ظاهر شد  
افقرا بگرفت و آفتاب محجوب شد با همه شعاعش،

۲۷۵۵ مصطفی می گفت پیش جبرئیل . که چنانك صورتت است ای خلیل  
مر مرا بنما تو محسوس آشکار . تا ببینم مر ترا نظاره وار  
گفت نتوانی و طاقت نبودت . حسن ضعیف است و تنك سخت آیدت  
گفت بنما تا ببیند این جسد . تا چه حد حسن نازکست و بی مدد  
آدمی را هست حسن تن سقیم . لیک در باطن یکی خلقی عظیم  
بر مثال سنگ و آهن این تنه . لیک هست او در صفت آتش زنه  
سنگ و آهن مؤید ایجاد نار . زاد آتش بر دو والد قهر بار  
باز آتش دست کار و صفی تن . هست قاهر بر تن او و شعله زن  
باز در تن شعله ابرهم وار . که ازو مقهور گردد برج نار  
لاجرم گفت آن رسول ذو فنون . رمز سخن الاخرون السابقون

زفت A (۲۷۵۴) . می شود آن وقت A . زفت زفتست A (۲۷۵۲)

Heading: Bul. با همه شعاع A . بر گرفت Bul.

من ترا Bul. B . بنمای محسوس B (۲۷۵۶)

از صفت B (۲۷۶۰)

and so A. The hemistich in the text  
(۲۷۶۱) BH سنگ و سندان حاکم ایجاد نار  
is given as a variant in marg. H. A زادش زن دو والد

و . AH Bul. om. . هست بر تن قاهر او B (۲۷۶۲)

۲۷۶۵ ظاهر این دو بسندانی زیون • در صفت از کان آنها فزون  
 پس بصورت آدمی فرخ جهان • وز صفت اصل جهان این را بدان  
 ظاهرش را پشه آرد پرخ • باطنش باشد محیط هفت چرخ  
 چونک کرد الحاح بنمود اندکی • هیتی که شود زو مندکی  
 شهپری بگرفته شرق و غرب را • از مهابت گشت بی هوش مصطفی  
 ۲۷۷۰ چون زبیم و ترس بیهوشش بدید • جبرئیل آمد در آغوشش کشید  
 آن مهابت قسمت بیگانگان • وین نجش دوستانرا رایگان  
 هست شاهانرا زمان بر نشست • هول سرهنگان و صارمها بدست  
 دورباش و نیزه و شمشیرها • که بلرزند از مهابت شیرها  
 بانگر چاوشان و آن چوگانها • که شود سست از تپیش جانها  
 ۲۷۷۵ این برای عام خاص و عام ره گذر • که کندشان امر شهنشاهی خیر  
 از برای عام باشد این شکوه • تا کلام کبر نهند آن گروه  
 تا من و ماهای ایشان بشکند • نفس خودین فتنه و شرکم کند  
 شهر از آن ایمن شود کان شهریار • دارد اندر قهر زخم و گیر و دار  
 پس بپرد آن هوسها در نفوس • هیت شه مانع آید زان نفوس  
 ۲۷۸۰ باز چون آید بسوی بزم خاص • گی بود آنجا مهابت یا قصاص  
 حلم در جلست و رحمتها بجوش • نشنوی از غیر چنگ و نا خروش  
 طبل و کوس هول باشد وقت جنگ • وقت عشرت با خواص آواز چنگ  
 هست دیوان محاسب عام را • وان پری رویان حریف جام را

کان و آنها A. بسندان A. ظاهرا این B (۲۷۶۵)

ظاهرش باشد زیون زخم فرخ BK (۲۷۶۷)

و. Bul. om. (۲۷۷۲) . هیتی که کوه گردد مندکی B (۲۷۷۸)

In B vv. ۲۷۷۳ and ۲۷۷۴ are transposed. (۲۷۷۳)

مست. Bul. مست for پست A (۲۷۷۴) . تا کندشان B (۲۷۷۵)

and و نی خروش B Bul. (۲۷۸۱) . که بود Bul. (۲۷۸۰) . بنهند K (۲۷۷۶)

so corr. in H. (۲۷۸۲) A کوس و هول

آن زِرہ وَاَن خُود مَر چالِبش راسِت . وِین حَریر و رُود مَر تَعْرِیش راسِت  
 ۲۷۸۵ این مَحْن پائان نَدارد ای جَواد . خَتَم کُن وَاللّٰہُ اَعْلَمُ بِالرَّشَاد  
 اندر احمَد اَن حِسی کُو غارِبست . خَفْتہ این دَم زِیرِ خَاکِ یَثْرِبست  
 وَاَن عَظِیْمُ اَلْمُخْلِی اَو کَانَ صَفَدَرِست . بی تَغِیر مَقْعَدِ رِصَدِ اندرِست  
 جای تَغِیرات اوصافِ تَنست . رُوحِ باقی اَفْتابِی رُوشنست  
 بی زَغِیرِی کَہ لا شَرْقِیَّة . بی زَبَدِلی کَہ لا غَرْبِیَّة  
 ۲۷۹۰ آفتاب از ذرہ کی مَدھوش شد . شمع از پروانہ کی بیهوش شد  
 جِسمِ احمَدرا تَعَلُّقُ بَد بَدان . این تَغِیر اَن تَن باشد بَدان  
 همچو رنجوری و همچون خواب و درد . جان ازین اوصاف باشد پاک و فَرَد  
 خود نتوانم و ر بگوم و صفِ جان . زلزله افتد درین کون و مکان  
 رُوبہش گر یَکَدی آشفته بود . شیرِ جان مانا کہ اَن دَم خَفْتہ بود  
 ۲۷۹۵ خَفْتہ بود اَن شیر کز خوابست پاک . اینت شیرِ نَرْمَسارِ سَهْمَناک  
 خَفْتہ سازد شیرِ خودرا اَنجنان . کہ تہامش مردہ دانند این سگان  
 ورنہ در عالمِ کِرا زَہرہ بُدے . کہ رُبودے از ضعیفی تَرُبُدے  
 کَفْتِ احمَد زانِ نَظَرِ مَخْدُوش گشت . بَجْرِ او از مِہرِ کَفِ پُر جُوش گشت  
 مہ ہبہ کَفْتِ مَعطی نُو رِپاش . ماہرا گر کَفِ نِباشد گو مِباش  
 ۲۸۰۰ احمَد ار بگشاید اَن پَرِّ جَلیل . تا ابد بیهوش ماند جبرئیل  
 چون گذشت احمَد زِ سَدْرہ و مِرْصَدَش . وز مَقامِ جبرئیل و از حَدَش  
 گفْت اورا ہین پِیرِ اندرِ پِسم . گفْت رَوِو مَن حَرِیفِ تُو نِسم  
 باز گفْت اورا یَا اے پَرْدہ سوز . مَن باوِجِ خود نَرَفْتِسم ہنوز

این حریر H. آن حریر A. corr. above in H. AH (۲۷۸۴)

آفتاب ABHK Bul. (۲۷۸۸) این حسی AH (۲۷۸۶)

نام BK Bul. (۲۷۹۲) از پروانہ کی در جوش شد B (۲۷۹۰)

تربندی GH. تا ربودی B (۲۷۹۷) و سہمناک Bul. شرمسار A (۲۷۹۵)

و معطی K (۲۷۹۹) گفت احمد H (۲۷۹۸) corr. in marg.

بر اوج Bul. (۲۸۰۲) وز حدش AH (۲۸۰۱)

گفت ینون زین حد ای خوش قتر من • گر زم پری بسوزد پری من  
 ۲۸۰۵ حیرت اندر حیرت آمد این قصص • پیشی خاصگان اندر آخص  
 پیشها جمله اینجا بازی است • چند جان داری که جان پردازی است  
 جبرئلا گر شریفی و عزیز • تو نه پروانه و نه شمع نیز  
 شمع چون دعوت کند وقت فروز • جان پروانه نپرهیزد زسوز  
 این حدیث منقلب را گور کن • شیرا بر عکس صید گور کن  
 ۲۸۱۰ بند کن مشک سخن شائیت را • و مکن انبان قلمائیت را  
 آنک بر نگذشت آجزاش از زمین • پیش او معکوس و قلمائیت این  
 لا تخالفهم حیبی دارهم • یا غریبا نازلا فی دارهم  
 أعط ما شاء وراموا وارضهم • یا ظعینا ساکنا فی ارضهم  
 تا رسیدن در شه و در ناز خوش • رازیا با مرغزیه و ساز خوش  
 ۲۸۱۵ موسیا در پیش فرعون زمن • نرم باید گفت قولا لینا  
 آب اگر در روغن جوشان کنی • دیگران و دیگران ویران کنی  
 نرم گو ایکن مگو غیر صواب • وسوسه مفروش در لین الخطاب  
 وقت عصر آمد سخن کوتاه کن • ای که عصرت عصر را آگاه کن  
 گو تو مرگل خوارها که قند به • نرمی فاسد مکن طینش مدیه  
 ۲۸۲۰ نطق جانرا روضه جانستی • گر زحرف و صوت مستغنیستی  
 این سر خرد در میان قندزار • ای بسا کس را که بنهادست خار  
 ظن ببرد از دور کان آنست و بس • چون فچ مغلوب و ای رفت پس  
 صورت حرف آن سر خردان یقین • در رز معنی و فردوس برین  
 ای ضیاء الحق حسام الدین در آر • این سر خردا در آن بطیخزار

ورنه پروانه A. گر شریف و گر عزیز. Bul. (۲۸۰۷)

Bul. (۲۸۱۲) in the first hemistich. ارضهم. سخن پائیت را. Bul. (۲۸۱۰)

گوی مرگل خوارها B (۲۸۱۶). مروزی. Bul. مرغزی K. مرغزی H. مرغزی G (۲۸۱۴)

درین بطیخزار. Bul. (۲۸۲۴) که زحرف. Bul. (۲۸۲۰)

۲۸۲۵ تا سرِ خر چون بہرُ از مَسَلَخَہ • نَشُو دِیگر بَخشدش آن مَطْبَخَہ  
 ہین زما صورت گری و جان زتو • نہ غلط ہم این خود و ہم آن زتو  
 بر فلک محمودی ای خورشیدِ فاش • بر زمین ہر تا ابد محمود باش  
 تا زمینی با سماوی بلند • یک دل و یک قبلہ و یک خوشوند  
 تفرقہ بر خیزد و شَرک و دُوی • وحدتست اندر وجودِ معنوی  
 ۲۸۲۶ چون شناسد جانِ من جانِ ترا • یاد آرند اتِّحادِ ماجرے  
 موسی و ہارون شوند اندر زمین • مُخْتَلِطِ خوش ہججو شیر و انگین  
 چون شناسد اندک و مُنکر شود • مُنکری اش پردہ سائر شود  
 بس شناسایی بگردانید رُو • ختم کرد آن مہ زناشکری او  
 زین سبب جانِ نبی را جانِ بد • ناشناسا گشت و پشت پای زد  
 ۲۸۲۷ این ہم خواندی فرو خوان لم یکن • تا بدانی لَحْر این گبر کهن  
 پیش از آنکِ نقشِ احمد فر نمود • نعتِ او ہر گبر را تعویذ بود  
 کین چنین کس هست یا آید پدید • از خیالِ رُوشِ دلشان ہی طہید  
 سجدہ و کردند کای رَبِّ بَشَر • در عیان آریں ہرچہ زودتر  
 تا بنامِ احمد امرِ یَسْتَفْحُون • یاغیانشان می شدندی سرنگون  
 ۲۸۲۸ ہرکجا حربِ مہولی آمدی • غوئشان کَراری احمد بُدی  
 ہرکجا بیماری مُزین بُدی • یادِ اوشان داروی شافی شدی  
 نقشِ او و گشت اندر راہشان • در دل و در گوش و در افواہشان  
 نقشِ اورا کی بیابد ہر شغال • بلک فرجِ نقشِ او یعنی خیال

بر فلک محمود A (۲۸۲۷) • ہم این زتو ہم آن زتو A Bul. (۲۸۲۶)

ماجرا BHK. اتِّحاد و ماجرا A Bul. خود شناسد A (۲۸۲۰) • شرک دوی A (۸۲۹)

آن گبر A Bul. (۲۸۲۵) • چشم کرد A (۲۸۲۳)

تا آید Bul. (۲۸۲۷) • نفس احمد A (۲۸۲۶)

عونشان Bul. (۲۸۴۰) • یاغیانشان AB Bul. (۲۸۲۶)

یاد احمد B (۲۸۴۱)

نقش او بر روی دیوار ارفتند . از دل دیوار خون دل چسبند  
 ۲۸۴۵ آن چنان فرخ بود نقشش بر او . که رهد در حال دیوار از دور و  
 گشته با یک روی اهل صفا . آن دور و بی عیب مر دیوار را  
 این همه تعظیم و تنخیم و وداد . چون بدیدندش بصورت بُرد باد  
 قلب آتش دید و در دم شد سیاه . قلب را در قلب گئی بودست راه  
 قلب یزد لاف آشواقِ محک . تا مُریدان را در اندازد بشک  
 ۲۸۵۰ افتد اندر دامِ مکرش ناگهی . این گمان سر بر زند از هر خسی  
 کین اگر نه نقد پاکیزه بُدی . گئی بسنگ امتحان راغب شدی  
 او محک میخواهد اما آن چنان . که نگردد قلبی او زان عیان  
 آن محک که او نهان دارد صفت . فی محک باشد نه نور معرفت  
 آینه کو عیب رو دارد نهان . از برای خاطر هر قسبان  
 ۲۸۵۵ آینه نبود مُناقض باشد او . این چنین آینه تا توانی مجو

و. A om. (۲۸۴۸)

(۲۸۵۰) Suppl. in marg. H. In B vv. ۲۸۵۰ and ۲۸۵۱ are transposed.

(۲۸۵۱) BH in the second hemistich هیچ لاف دیدن محک زدی. The text reading is suppl. in marg. H. (۲۸۵۴) A کو for کی.

(۲۸۵۵) B آینه را هرگز مجو B. Bul. تا تانی. After this verse Bul. adds:

آینه جو راستگو و بی نفاق \* ختم کن والله اعلم بالوفاق

This verse is suppl. in H by a later hand, with the following note: بیت اخیر: در بعض نسخ نوشته دیک شد و بدین محل نقل کرده ورنه در اصل تحریر نوشته بود.

تم المجلد الثانی من المثنوی المعنوی،



ADDITIONAL CORRECTION IN BOOK III.

Verse ٤٦١٧, read از فَرْق without *idāfat*.

ADDITIONAL CORRECTION IN BOOK IV.

Verse ٩٦٧, for زان عجب آن read زان عجب.



(۲۳۷۵) G = BK Bul. (۲۳۹۲) G = AB Bul. (۲۳۹۴) G = BK Bul.  
 (۲۴۰۱) G این for آن. (۲۴۰۷) G نور with *sukūm*. (۲۴۱۲) G داود  
 (۲۴۱۴) G شکی. (۲۴۲۶) G = BK Bul. (۲۴۲۹) G = BK Bul. (۲۴۴۲ Heading) G چهار همه  
 (۲۴۷۴) G در زمین. (۲۴۷۸) G ملك وارث باشد آنها سر بسر. (۲۴۷۷) G جد او را  
 (۲۴۸۸) G = BK. (۲۵۱۰) G گشته for گشت. (۲۵۲۶) G کارافزا شود  
 (۲۵۴۲) G و for وز. (۲۵۵۸) G مهیب. (۲۵۶۱) G = BK Bul. (۲۶۰۸) G  
 (۲۶۰۹) In G و after دورین is supplied. (۲۶۲۰) G = K Bul.  
 (۲۶۲۵) G = BK Bul. (۲۶۳۱) G برهنه چون درند. (۲۶۳۸) G = BK Bul.  
 (۲۶۳۹) G = H. (۲۶۴۸) G = ABK Bul.  
 (۲۶۵۴) G = BK Bul. (۲۶۷۲) G وین خود. (۲۶۷۴) G از نعمت  
 (۲۶۸۰) G بروی کف زدی. (۲۶۹۹) G = H. (۲۷۰۸) G = BK Bul.  
 (۲۷۴۱) G غرّه هلال. (۲۷۷۱) G = BK Bul. (۲۷۹۶) G = B. (۲۷۹۹  
 Heading) G درسدند. (۲۸۰۱) G فرو آویخت. (۲۸۱۵) G in  
 the second hemistich: آفتابی از کسوفش در شغاف.

BKL Bul. (1752) G. هر قدم من از سر (1755) G. فی المقام (1764) G. (1777) G = BK Bul. (1790) G. *bis.* عزیز علیه السلام (Heading) G. و (1812) G. om. خود. (1819 Heading) G. om. بدان ای کز امید علیه السلام. (1842 Heading) G. om. بینی خوابها (1844) G. وحی after. گر آتش مارا کشد (1876) G. گرای (1870) G. و (1844) G. om. کی (1904) G. خوانش بر (1890) G. و دعا. (1878 Heading) G. om. و (1907) G = AB Bul. (1910) G. as in text, and om. for که. (1924 Heading) G. دقوفی رحمة الله علیه (1925) G = BK Bul. (1962 Heading) G. سیبری للغنا (1928) G. (1980 Heading) G. as in text. دَوْر و دَیْر (1980) G. خضر را علیهما السلام. صد تنو (2.11) G. (misprint) چشم for چشم (2.14) G = BK Bul. (2.19) G. مُسْتَسَدَّ. (2.22) G. کَدَبُوا with *tashdid*. (2.26) G. gives ار (2.62) G = BK Bul. (2.49) G. in marg. as a variant. *الشکل* جاهلی از before (2.64) G. This is also the reading of BH. *سوی* is suppl. by a later hand. (2.68) G. *ش* in *نماندش* is suppl. in G. باید ایدر پیشوا (2.86) G. دقوفی رحمة الله علیه (2.84 Heading) G. بی مخلص (2.9) G. زوی خوردند (2.7) G = ABK Bul. (2.6) G. (2177) G = B Bul. (2120) G. گرچه آن مدح از تو هم آمد (2110) G. (2182) G. مرغ with *idāfat*. (2170) G. حقی after. (Heading) G. om. (2191) G = BK Bul. (22.1) G = K. (misprint) مُخْلِيف for مخلص G. سلامها نثار (2272) G. تو دلا (2242) G = BK Bul. (2220) G. این امام (2280) G. در هوا رفتند یا در زمین (2281 Heading) G. (2224) G. پیغامبر. (2210 Heading) G. om. مرا ایشان را جو عام (2298) G. مسندی (2241) G. ملام و بیش و کم and زاعتماد او (2226) G = B. و کی داند (2268) G. این باشد نکو (2262) G = BK Bul. (2240) G.

with *زدن* written above *مزن*. (1197 Heading) G = H. (1199) G om. The verse is suppl. in marg. G as follows:

من ترا اندر دو عالم حافظم . طاعتان را از حدیث رافضم

(1211) G *بر عصایش* as in text, with *یت* written above the last two letters. (1216) G *گورش را و تفت*. (1220) G = B. (1222) G *و خننه دل*. (1242) G = BL. (1270) G *گشت*. (1276) G = AB Bul. (1311) G *موج* with *sukūn*. (1322) G *ایستی*. (1346) G *با*. (1371) G = BK. (1378) G = BK Bul. (1406 Heading) G *سوی*. (1425) G *کی طلب الدلیل*. (1436) G *باشد در مثال*. (1444) G = BKL Bul. (1450 Heading) G om. *علیه السلم*. (1456) G = BK. (1458) G = BKL Bul. (1464) G *یکار او*. (1470) G = K. (1484) G *النبی صلی الله علیه وسلم* (1485 Heading) G *خام طبعی* with *idāfat*. (1487) G *گاو* with *idāfat*. (1499) G = BK Bul. (1501) In G this and the following verse are transposed. (1501 Heading) G om. *و* before *مثال*. (1512) G = BL. (1526) G = BK Bul. (1529) G = BK Bul. (1541) G *غم نمایند*. (1546 Heading) G *اوستاد را*. (1562 Heading) G *اوستاد* with *sukūn*. (1607) G *مرا غریب*. (1611) G = A. (1615) G *شُمول*. (1620) G *دست یا پایش*. (1630) G *مرد*. (1644) G *مرودی*. (1648) G = BK Bul. (1652) G = BK. (1664) G *حَبَل*. (1670 Heading) G = BHK Bul. (1675) G *در عرش آمد*. (1706) G *شیخست از ابدال*. (1712) G *جذب و قضا*. (1725) In G the order of the following verses is the same as in B. (1727) G *گلزارشان* as in text. (1730) G = H. (1744) G = B Bul. (1746 Heading) G *حکایت استر*. (1747) G *در* for *بر*. (1751) G =

corr. below. (۵۸۱) G=K. (۵۹۲) G=K Bul. (۵۹۸ Heading) G  
 قوش بد. (۶۰۲) G=AH, as in text. (۶۰۵) G=BL. (۶۴۲) G=BK.  
 (۶۴۴) G=BK Bul. (۶۴۹) G تا نباید گرگ. (۶۶۷) G=BKL Bul. (۶۷۵)  
 G کی for که bis. (۶۸۲) G=Bul. (۶۸۸) G=LT Bul. (۶۹۸) G=  
 BK Bul. (۷۱۳) G=ABL Bul. (۷۲۵) G=BKL. (۷۳۴) G نوید.  
 (۷۳۷) G=BK Bul. (۷۴۷ Heading) G=AH. (۷۵۲) G=BK.  
 (۷۶۶ Heading) G افتاده بود. (۷۶۶) G=BK. (۷۷۵) G=K. (۷۹۵) G  
 فعل with idāfat. (۷۹۷ Heading) G=BK. (۸۲۷) G گشته اند in the  
 second hemistich. (۸۴۸) G کی for که bis. (۸۴۹) G جهد with idāfat.  
 (۸۵۵ Heading) G برای حیلۀ ولادت. (۸۶۱) G=BK Bul. (۸۷۸  
 Heading) G=H. (۸۸۸ Heading) G جفت خود را. (۹۰۲ Heading)  
 G استاره. (۹۳۵) G=BKL Bul. The text-reading is written in marg.,  
 apparently by the original hand. (۹۴۱) G تا یابد هر یکی  
 G=B Bul. (۹۷۱) G=BK Bul. (۹۸۶) G سوی آن سر.  
 (۹۹۵) G=HK. (۱۰۱۷) Suppl. in marg. G by a later hand.  
 (۱۰۲۴) After G گشته has in marg. چون او از خریش.  
 (۱۰۴۷) G زشت with idāfat. and بندها بسکست as in text.  
 (۱۰۶۱) G=B. (۱۰۵۹) G with معا written above. (۱۰۶۱)  
 G with معا written above. (۱۰۶۲) G=BKL. (۱۰۶۵) G گشد with معا written above.  
 (۱۰۸۷ Heading) G om. علیه السلم. (۱۰۹۴) G پیش with idāfat.  
 (۱۰۹۶) G om. و after آرند. (۱۰۹۸) G صد حیلت. (۱۱۰۸) G آفتاب.  
 (۱۱۲۴) G=BK Bul. (۱۱۳۲) G گم نه. (۱۱۴۱) G=BK Bul.  
 (۱۱۴۲) G with الله گو written above by a later hand. (۱۱۵۲)  
 G=BK. (۱۱۵۴) G=B. (۱۱۸۳) Instead of this verse G has:

گفتن در خواب کای اولاد من • نیست ممکن ظاهر اینرا دم من

## APPENDIX II.

CONTAINING THE VARIANT READINGS OF THE QÓNIYA MS. (G),  
DATED A.H. 677, IN THE THIRD BOOK, vv. 1-2820.

PREFACE. P. 1 (12) G يقطع المعاش بالاشتغال.

P. 2 (2) G الثمينة. (4) G om. مهتم لعيشته.

(8) G سبحانه وتعالى (9) G يعف as in text.

(12) G على رغم حرب. (13) G om. الموفق والمنفصل.

(14) G والحمد لله الخ. (16) G om. انوار for نور.

(2) G أذاررا as in text. (17) G = BK Bul. (19) G = BK. (20).

G = HK. (54) G = K. (94) G رقص with *idāfat*. (129) G = Bul.

(169) G يناست as in text. (172) G بر محبوب. (173) G پس دعاها (174) G

and تعالى. (18. Heading) G om. لفظ حتى على فلاح (175) G

خرجين. (214) G = Bul. (219) G = BK Bul. (228) G عليه السلم.

(246) G شهرى را, which is also the reading of H. (249) G

G = ABK Bul. (290) G = B Bul. (266) G چه رنجم مى شوى.

G گنجور فقير, with اى suppl. by a later hand after زگنجور فقير.

(420) G = Bul. (425) G = AB. (441) G = BH Bul. (479) G

گنجيست. (480) G گنت بغفل. (494) G = BK. (496) G = BKL Bul.

(497) G = BHK Bul. (508) G = H. (510) G

ممنشين بين. (574) G منعد. (572) G = BK Bul. (572) G

in H is ۲۷۷۶, ۲۷۷۷, ۲۷۷۵, but corr. below. (۲۷۸۶) GHK = AB Bul. (۲۷۸۸) H عبادیه.

P. ۴۶۱ (۲۷۹۵) Instead of this verse GK have the same verse which in D Bul. follows v. ۲۷۹۲, and so H in marg. (۲۷۹۶) H = A, but corr. (۲۷۹۷) GH از آثار. (۲۷۹۸) H = A, corr. in marg. (۲۸. ۱) HK = A, corr. in H. (۲۸. ۲) G = BDL.

P. ۴۶۲ (۲۸. ۸) H قوم دیگر, corr. in marg. K = Bul.

- GHK (۲۶۳۵) و او GK (۲۶۳۴) و ساز GHK (۲۶۳۲) گناه.  
 . حدش و سزد HK . چونك از حد برد .
- P. ۴۵۲ (۲۶۳۷) H om. و after دوست . (۲۶۳۹) GK الخبيثات الخبيثين .  
 H الخبيثين . Heading: H جستن پادشاهي . (۲۶۵۱) G = BD, and  
 so corr. in marg. H. K = Bul.
- P. ۴۵۳ (۲۶۵۴) H نوع . (۲۶۵۴) GHK = DL Bul. Heading: HK  
 درخت را . (۲۶۶۴) H = A originally, corr. by a later hand.
- P. ۴۵۴ (۲۶۷۰) G = BDL Bul., and so corr. in marg. H. (۲۶۷۱)  
 G = BL Bul., and so corr. in marg. H. (۲۶۷۲) H عمر و بفاست .  
 (۲۶۷۶) GHK = BD Bul. (۲۶۷۷) K هر كه اندر نام پيچد كين  
 نقهست .
- P. ۴۵۵ (۲۶۸۵) K و از دانش GK (۲۶۸۶) . در تنازع مشيت برهم و زدند K  
 (۲۶۹۳) GK = BDL Bul., and so corr. in marg. H. H  
 (۲۶۹۴) G اثر for هنر, corr. above. (۲۶۹۸) G موثقه است .  
 اهل جسد GHK (۲۶۹۹) . از عاست and زاخلاص ماست .
- P. ۴۵۶ (۲۷۰۰) GHK = AB Bul. (۲۷۰۱) H = A, corr. in marg.  
 (۲۷۰۴) K هين سلياني بچو گري جوي K (۲۷۱۱) GH with  
 iddfat. (۲۷۱۲) GHK = B Bul.
- P. ۴۵۷ (۲۷۲۵) GHK = ABL. (۲۷۲۶) GHK = BDL Bul.
- P. ۴۵۸ (۲۷۴۸) Suppl. in marg. H.
- P. ۴۵۹ (۲۷۶۶) GK = BDL Bul., and so corr. in marg. H. (۲۷۶۹)  
 GHK = ABL Bul. (۲۷۷۰) GHK = ABL Bul.
- P. ۴۶۰ (۲۷۷۲) GHK خانه گنه . (۲۷۷۴) G = B Bul. (۲۷۷۸) GK =  
 BDL Bul. (۲۷۸۵) The order of this and the following verses

- P. ۴۴۳ (۲۴۸۱) G حرمندان. The initial letter is written with a small ح underneath. (۲۴۸۲) GK = BDL Bul. (۲۴۹۳) GHK = ABL. (۲۴۹۵) GH = AB Bul.
- P. ۴۴۴ (۲۵۰۲) G ور حقیقت بود. In the second hemistich G = BDL Bul., and so corr. in H. (۲۵۱۱) H = A.
- P. ۴۴۵ (۲۵۲۰) GHK پیشین ای غوی. (۲۵۲۵) GH = A. Heading: H با شیخ. (۲۵۲۷) H = A, corr. below. (۲۵۳۰) H = A, corr. above.
- P. ۴۴۶ (۲۵۳۲) Suppl. in marg. H. (۲۵۳۳) GK = BDL Bul., and so corr. in H. (۲۵۳۸) GH = AB. (۲۵۳۹) G وین یکی جان. (۲۵۴۵) G = B. H = A, corr. in marg.
- P. ۴۴۷ (۲۵۴۹) GHK قلبی. (۲۵۶۵) GK = BL Bul., and so in marg. H.
- P. ۴۴۸ Heading: GH دعوی. (۲۵۷۷) G om. the *idāfat* of نزدیک.
- P. ۴۴۹ (۲۵۹۲) G کند اورا غلط. (۲۵۹۵) G ما. H. ماء. (۲۵۹۸) H om. و. (۲۵۹۹) H از درون in the second hemistich. Heading: H مادر عیسی. (۲۶۰۳) G کو for که in the second hemistich. H کاو. (۲۶۰۴) G = BDL Bul.
- P. ۴۵۰. (۲۶۰۸) GHK = BDL Bul. In HK the verse of A, which is given in the text, follows v. ۲۶۰۹. (۲۶۱۵) G = A. H زدمنه and کلیله. (۲۶۱۷) G ندیدش از برون فی از درون without *idāfat*.
- P. ۴۵۱ (۲۶۲۱) H افتریست. K میراست. (۲۶۲۵) G = BDL. H نیز for م, and عزیز کن ای عزیز, and so K, which has خانه از کجا. (۲۶۲۷) GK = ABL Bul. H بشنو و معنی. (۲۶۲۸) GHK HK عمرا. (۲۶۳۰) G سر معنی. H. که. (۲۶۳۸) GHK کو for که.



- P. ۴۴۴ (۴۴۱۵) H = A. (۴۴۱۹) G وقت with *subîn*. The four verses which are added here in BL Bul. occur in K and are suppl. in marg. GH. (۴۴۲۲) GHK و این for وین. (۴۴۲۴) H پیش آن سر.
- P. ۴۴۴ (۴۴۲۵) G = Bul. Heading: GH om. قدس الله روحه.
- P. ۴۴۵ (۴۴۴۶) GHK = AL Bul. (۴۴۵۱) G از رشک ایشان. In H ایشان is suppl. as a variant for پیران in both hemistichs. (۴۴۵۸) GH = DL.
- P. ۴۴۶ (۴۴۶۳) GH = AB Bul. Heading: G شعيب عليه السلام مرورا
- P. ۴۴۷ (۴۴۸۵) GK و سیم K بس سیه GH جان پر شرش. (۴۴۸۸) HK = AB Bul.
- P. ۴۴۸ (۴۴۹۸) G عقل with *idāfat*. (۴۴۹۹) HK عاریه ست. (۴۴۰۵) H می بزد دیو در وی ناشتاب corr. in marg.
- P. ۴۴۹ (۴۴۱۷) GK او می چشید and the same correction has been made in H. Heading: GK می کنی چونست. (۴۴۲۶) G = BD, and so K (which has طفلی) and H in marg. In the first hemistich H has: مستحاضه و طفل آلوده و پلید.
- P. ۴۴۰ (۴۴۴۹) H جوی. In the second hemistich GK = BDL Bul., and so H in marg. (۴۴۴۱) H چیست و حیرانی.
- P. ۴۴۱ (۴۴۶۱) G = BDL Bul., and so corr. in H. (۴۴۶۲) GK دید آدمرا حفر او از خری reading in G seems to have been that of BDL.
- P. ۴۴۲ (۴۴۶۵) HK = AB Bul. (۴۴۶۸) G = BDL, and so corr. in H. (۴۴۶۹) G = BDL, and so H in marg. Both G and H have آن خلاف for از خلاف. (۴۴۷۲) GH = Bul.